بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 16 اسفند 1395.

خب بحث سر ارث دیه بود عرض کردیم به حسب ظاهر بدوی چهار تا قول در مسئله وجود دارد. یکی اینکه دیه را جمیع ورثه ارث می برند. این قول از مبسوط و موضعی از خلاف استفاده می شد که عرض کردم احتمال دارد که این مبسوط و خلاف ناظر به یک جهت دیگر باشند و ناظر به این جهت مورد بحث ما نباشند. البته عبارتهای آنها به خصوص عبارت های مبسوط لطیف نیست ولی احتمال می دهیم یک مقداری در بیان مقصود در عبارات خلاصه عبارات قاصر باشد. این جمیع ورثه علاوه بر مبسوط و اینها از بعضی از عبارات هم ممکن است برداشت شود.و من جمله عبارتی از فضل بن شاذان هست که عبارت فضل بن شاذان را کافی جلد 7 صفحه 142 در لا به لای یک بحثی در مورد اقسام قتلی که صورت می گیرد عبارتی دارد می گوید

وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا كَانَ رَاكِباً عَلَى دَابَّةٍ فَأَوْطَأَتِ الدَّابَّةُ أَبَاهُ أَوْ أَخَاهُ فَمَاتَ لَمْ يَرِثْهُ

چون ایشان مطلق قاتل را مرحوم فضل بن شاذان ممنوع از ارث می داند ولیکن وقتی شخصی راکب بر دابه است می گوید که عنوان قاتل صدق می کند و از پدر و برادرش ارث نمی برد.

وَ لَوْ كَانَ يَسُوقُ الدَّابَّةَ أَوْ يَقُودُهَا

سوق دابه این است که از پشت سر دابه را حرکت دهند. قیادت این است که کسی که جلو هست از جلو حرکت می کند دابّه را پشت سر خودش حرکت می دهد.

فَوَطِئَتِ الدَّابَّةُ أَبَاهُ أَوْ أَخَاهُ فَمَاتَ وَرِثَهُ

می گوید اینجا دیگر قاتل صدق نمی کند و ارث می برد. آنها مورد بحث ما نیست

وَ كَانَتِ الدِّيَةُ عَلَى عَاقِلَتِهِ لِغَيْرِهِ مِنَ الْوَرَثَةِ

در فقیه جلد 4 تعبیرش این است صفحه 320

وَ كَانَتِ الدِّيَةُ عَلَى الْعَاقِلَةِ لِلْوَرَثَةِ

که البته این عبارت کافی از این استفاده می شود که همان مطلبی که مرحوم شیخ مفید در جمع بین ادله ارث قاتل و اینها می گوید که قاتل از دیه ارث نمی برد ولی از سایر اموال ارث می برد کانت الدیه لغیره من الورثه ناظر به این است که خود آن قاتل ارث نمی برد ولیکن سایر ورثه از دیه ارث می برند. خب ممکن است از این عبارت استفاده شود که اطلاق آن اقتضا می کند که همه ورثه ارث ببرند. ولی ظاهرا ناظر به این جهت نیست که کدام ورثه ارث می برند. حالا عبارت فقیه کانت الدیه علی العاقله للورثه که خیلی واضح است این می خواهد بگوید که ورثه دیه را ارث می برند. حالا همه ورثه یا بعضی از ورثه، چون اصل بحث آن بحث دیگری است می خواهد بگوید که این شبه عمد شبیه خطای محض هست که دیه آن بر گردن عاقله است و بر گردن خودش نیست. خب آن عبارت فقیه و عبارت این هم ظاهرا آن جوری که خود قاتل از دیه ارث نمی برد سایر ورثه ارث می برند. اما سایر ورثه ارث بردنش شرایط دارد یا ندارد مثل همان مواردی که دیه ارث برده می شود. آن ورثه ای که از دیه ارث می برند اینها هم ارث می برند. اینجا هم مثل سایر موارد است. خب شبیه همین عبارت را هم از ابن ابی عقیل در مختلف نقل شده است که خب عرض کنم خدمت شما نمی شود از این هم اطلاق استفاده کرد. یک عبارت دیگری هم از ابن ابی عقیل در مختلف نقل می کند که

روى عن أمير المؤمنين و الأئمّة عليهم السلام قالوا: تقسم الدية على من أحرز الميراث

که بگوییم مثلا اطلاقش اقتضا می کند که این روایت را آورده است می خواهد بگوید که همه ارث می برند. ولی آن هم در مقام دیگری است. می گوید که من احرز المیراث کان له الولاء. لحث این است که ولاء برای چه کسی از وارث، این مقدمه است برای بحث دیگری. برای بیان اینکه این قانون عام استثنا دارد یا ندارد نیست. همچنان که مثلا در فقیه جلد 4 صفحه 257، همین عبارتی که الدیه تقسّم علی من احرز المیراث در فقیه هم در ضمن همان روایت ابو عمرو عبدی این وارد شده است. ولی خود ایشان در بحث مستقل آن که عنوان مستقل دارد که چه کسی از دیه ارث می برد و چه کسی از دیه ارث نمی برد روایاتی هست که از آن استفاده می شود که شخصی که اخوه أمّی و اینها ارث نمی برند را هم آورده است. اینها در مقام بیان اصل روایت است اما حالا استثنا ها و امثال اینها را نیاورده است. نیاورده ام آن برگه اش را. این است که مشکل هست که به ابن ابی عقیل هم ما بخواهیم نسبت دهیم که قائل به مطلق ارث هست. روی هم رفته به نظر من ثابت نیست اصلا کسی از شیعه قائل به جمیع ارث جمیع ورثه باشد. البته این مطلب از قدیم این اختلاف نقل شده است. در شرایع اشاره به این اختلاف نظر کرده است. عبارت شرایع هم این است شرایع جلد 4 صفحه 8 می گوید

يرث الدية كل مناسب و مسابب عدا من يتقرب بالأم‌

فإن فيهم خلافا

اختلافی است بعضی ها می گویند که ارث می برد و بعضی ها می گویند که ارث نمی برد. یک عبارت شاید بهترش هم عبارتی است که در مختصر نافع مرحوم محقّق دارد. می گوید

يرث الدية من يتقرب بالأب ذكرانا أو إناثا، و الزوج و الزوجة و لا يرث من يتقرب بالأم، و قيل: يرثها من يرث المال.

هر کسی که به طور کلی نسبت داده است. شبیه همین در جامع للشرایع هم مرحوم محقّق حلّی

الدية يرثها الوارث إلا الاخوة، و الأخوات من الام و قيل يرثون

بله تنها کسی که عبارتش تقریبا روشن است که می خواهد بگوید که به طور کلی ارث می برد مرحوم ابن ادریس هست در جنایات سرائر. مرحوم ابن ادریس در جنایات سرائر مطلبی را که ما از مبسوط نقل کردیم نقل می کند و فتوا می دهد. ما می گفتیم که این عبارت گیر دارد و این گیر که دارد احتمالا شیخ در بیان مطلبش اشتباه کرده است و امثال اینها ولی ایشان نه، همان مطلب را گرفته است و بعدش هم استدلال کرده است و امثال اینها. خب در استدلالی که در قول اول بود، من عرض کردم که مرحوم ابن ادریس استدلال کرده است به آیه قرآن و به آیه اولوا الارحام و مرحوم شیخ به آیه و دیه مسلمه الی أهله استدلال کرده است. و در مورد روایات هم مرحوم ابن ادریس گفته است که کأنه روایات متعارض هستند وقتی متعارض شد باید به آیه تمسک کرد. که ما عرض می کردیم که روایات متعارض نیستند اولا اصلا روایت هایی که به طور مطلق حکم به ثبوت دیه ارث دیه برای جمیع ورثه کرده است حجّیّت ذاتی کرده اند. حجیت ذاتی هم داشته باشند روایات دیگر مقدّم هستند. خب ما داشتیم مرجّحات را تطبیق می کردیم. مرجّح اول قطعی الصدور بودن روایت هایی که إخوه و أخوات امّی را از ارث دیه محروم می کند هست. این یک نکته.

نکته دوم خب مرجّح بعدی موافقت، ما مراجح بعدی را مخالفت عامه ذکر کردیم. گفتیم از جهت مخالفت عامه روایت هایی که حکم به ارث مطلق می کند موافق عامه است بنابر این آنها باید کنار گذاشته شود. یک ان قلتی ممکن است اینجا مطرح شود که در جلسه قبل می خواستیم آن ان قلت را مطرح کنیم. آن ان قلت این است که مخالفت عامه مرجّح سوم است. مرجّح دوم موافقت کتاب هست روایتی که موافقت کتاب است بر روایتی که مخالفت کتاب است مقدّم است. بنابر این اینجا روایتی که به نحو مطلق حکم می کند به ارث، این موافق کتاب است. نه موافلق آیه اولوا الارحام که مرحوم ابن ادریس ذکر کرده است. آن اصلا حکم نسبت به دیه ثابت نیست آن را بگید. آن آیه ای که مرحوم شیخ طوسی آورده است و دیه مسلمه الی اهله. آن را که در خصوص دیه است اصلا. آن را باید مطرح کنیم. بنابر این نوبت به مرجّح سوم که ترجیح با مخالفت عامه باشد نمی رسد. این اشکالی بود که در جلسه قبل طرح کردیم برای این قضیه. اما پاسخ این اشکال این است که یک پاسخ اشکال یک بحث مبنایی هست که من اصلا وارد آن بحث مبنایی نمی شوم. این بحث که اصلا اخباری که می گوید مخالف کتاب حجّت نیست، آن چه مخالف کتاب را می گوید. چون یک بحث خیلی جدی دارد ما دو دسته اخبار داریم. اخباری که ذاتا شرط حجّیّت احادیث را عدم مخالفت کتاب دانسته اند و اخباری که در ظرف تعارض، شرط حجّیّت فعلیه را عدم مخالفت با کتاب دانسته اند. حالا این دو تا دسته روایات، هر کدامشان کدام احادیثی که مخالف کتاب هست چه دسته ای هست و اینها یک بحث های جدی دارد که من وارد آن بحث نمی شوم. اجمالا عرض کنم اصل اینکه در مواردی که یک خبر مخالف با کتاب هست به نحو عموم و خصوص مطلق، این داخل در این دسته روایات باشد خیلی روشن نیست. اصلا ممکن است داخل در هیچ کدام از این دو دسته بنشاد. این تفصیلش در

سؤال:

پاسخ: خیلی بحث جدی دارد و امثال اینها که وارد بحث آن نمی شوم. چون بحث ما اصلا به آن متوقّف نیست من نمی خواهم وارد آن بحث شوم. عرض کنم خدمت شما ما از این زاویه بحث را وارد نمی شویم. بحث عمده یک نکته دیگر است. آن این است که اصلا آیا آیه شریفه ای که و دیه مسلّمه الی اهله یک اطلاق دارد یا ندارد؟ پاسخ مطلب این است که اولا به نظر می رسد که این آیه امثل اثر آیات قرآن که اطلاق لفظی ندارد یعنی در مقام بیان خصوصیات نیستند. فرض کنید آیه قرآنی که می گوید احل الله البیع در مقام بیان این نیست که بیعی که حلال هست چه خصوصیاتی باید داشته باشد چه خصوصیاتی نداشته باشد. می گوید که بیع حلال است و ربا حرام است. همین بحثی که ربا حرام است هم آیا همه اقسام ربا حرام است استثنا دارد یا ندارد ربا بین والد و ولد که حلال است آیا، اینها در مقام بیان این نیست اصل به طور کلی می گوید که بیع حلال است و ربا حرام است. اگر حلّیّت بیع استثنائاتی داشته باشد و حرمت ربا استثنائاتی داشته باشد این استثنائات را در آیه مقام بیانش نیست. مقام بیان آن در سنت است که باید آنها بیان شود. البته یک بحثی هست که آن این است که وقتی که ما در سنت به روایاتی برخورد نکردیم که استثنا کرده باشد، خود آن یک اطلاق مقامی شکل می گیرد به اینکه حکم بر طبق همان مطلق هست. و با توضیحاتی که باید در جای خودش به آن پرداخته شود. خب اگر چنین باشد اگر ما به اطلاق مقامی اثبات ظهور آیات را می خواهیم بکنیم، اینجا هیچ یک از ین دو روایت مخالف کتاب نیستند. چون بحث این است که هم روایتی که گفته است که ما فرض این است که دو دسته روایت داریم. از روایت اسحاق بن عمار استفاده می شود که همه ورثه از دیه ارث می برند. از روایات دیگر استفاده می شود که اخوه و اخوات امّی ارث نمی برند. هیچ یک از این دو دسته مخالف کتاب نیستند. آن روایات دسته اول که واضح است آن که اصلا موافق کتاب است. روایاتی که اخوه و اخوات أمّی را گفته است که ارث نمی برند این مانع انعقاد اطلاق مقامی می شود. اطلاق مقامی مجموع ادله متوقّف بر این است که روایتی بر خلاف این وارد نشده باشد. بنابر این اگر این روایت که ذاتا حجّت هست مانع انعقاد اطلاق مقامی مجموع ادله می شود. پس بنابر این اینکه ما می گوییم آیه قرآن دلیل هست بر اینکه مطلق ورثه ارث می برند به شرطی است که از سنت مقیّدی بر آن وارد نشده باشد. در مقام خودش که اطلاق لفظی نداشت. اطلاق مقامی بود اطلاق مقامی مجموع ادله، شرط این اطلاق مقامی این است که مخصصی از روایات مقیّدی از روایات وجود نداشته باشد. بنابر این این روایاتی که گفته است اخوه و اخوات أمّی ارث نمی برند این مخالف کتاب نیست. و این بیان حالا این نکته را عرض می کنم باعث می شود در اکثر مواردی که در جمع به روایات به موافقت و مخالفت کتاب تمسّک شده است در اکثر موارد نادرست است. در اکثر موارد آیه قرآن در مقام بیان خصوصیات نیست اطلاق لفظی نیست و اطلاق مقامی است بله بعضی از آیات قرآن هست که در مقام بیان خصوصیات بر آمده است و اینها احلّ لکم ما ورع ذلکم مثلا یک سری موارد را استثنا کرده است. اصلا در مقام بیان استثنائات است. استثنائات را ذکر کرده است بعد گفته است احلّ لکم ما ورع ذلکم آنها اطلاق لفظی دارد ولی در اکثر آیات قرآن که اطلاق مقامی هست نمی شود

بنابر این این روایت را نمی شود مخالف کتاب قرار داد. یک نکته اینکه به طور کلی آیات قرآنی در مقام بیان خصوصیات نیستند. این اولا و ثانیا این اصلا خود این آیه شریفه دیه مسلمه الی اهله، خودش اصلا ببینیم که در مقام بیان خصوصیات خود این آیه را ملاحظه کنید اولا دیه مسلّمه الی اهله آیا معنایش این است که این اهل مالک این دیه هستند یا نه، مالکیّـ دیه را نمی خواهد بگوید. اعم از مالکیّت و ولایت داشتن دیه را می خواهد بگوید. چون اینجا یک مشکلی وجود دارد آن این است که از جهت روایات مسلّم هست که از دیه، دین خارج می شود. وصیّت خارج می شود. این مطلب مسلّم روایی را با این آیه چطوری حل کنیم؟ یک جورش این است که ما بگوییم دیه مسلمه الی اهله، در مقام بیان این نیست که این دیه را اهل مالک هستند. اعم از مالکیّت و ولایت را می خواهد بیان کند. نسبت به دین و وصیّت هم ورثه و اهل، ولایت دارند حالا یک جایی که وصی باشد که آن هیچی. ولی به طور متعارف ولایت این بر ورثه هست و این ورثه آن دین را باید آنها ادا کنند آنها هستند که دین را ادا می کنند و آنها هستند که وصیّت را اجرا می کنند. اگر چنین باشد که در مقام بیان جامع بین ولایت و مالکیّت باشد، اینکه چه کسی مالک می شود را ممکن است بگوییم اثبات نمی کند. ممکن است بگوییم که مطلق ورثه ولایت دارند ولی عده خاصی از آنها مالک می شوند. این یک نکته. نکته دوم اینکه اهلی که در این آیه ذکر شده است دیه مسلّمه الی

آهان یک احتمال این است که ما بگوییم که این مراد از دیه مسلّمه الی اهله، اعم از مالکیت و ولایت هست. یک احتمال این است که بگوییم مراد ولایت است. اگر مراد ولایت باشد آیه را باید بگوییم در مقام بیان نیست. بگوییم فی الجمله به اهل آن داده می شود اما اینکه به اهل داده می شود یک سری شرایطی دارد. شرط آن این است که اول دین را ادا کرده باشیم بعد وصیت را ادا کرده باشیم بعد به اهل می دهیم. اصلا طبیعتا در مقام بیان نخواهد بود. وقتی در مقام بیان نخواهد بود اینکه به اهل هم می دهیم به کدام اهل بدهیم؟ ممکن است یک ویژگی ها و خصوصیاتی در آن اهلی که این دیه می خواهد به آن داده شود معتبر باشد که آیه در مقام بیان آن جهات نباشد.

سؤال:

پاسخ: نه مراد ملکیّت باشد. اگر مراد ملکیت باشد. اگر مراد جامع باشد دالّ بر ملکیت کل ورثه نیست. جامع بین ولایت و ملکیت. اگر مراد مالکیّت باشد قطعا این مالکیّت در مقام بیان نیست. به خصوص یک نکته ای اینجا وجود دارد این گفته است دیه مسلّمه الی اهله. هیچ بیان نکرده است که الأقرب یمنع الأبعد. آن خصوصیاتی که به همان سبکی که ارث برده می شود. هیچ این جور صحبت ها هم نکرده است. این هم جهت دیگری هست که این روایت در مقام بیان این خصوصیات نیست. می خواهد بگوید دیه ای را که باید به اهل آن بدهند اما کدام اهل؟ آن را باید بعدا سنت بیان کند و امثال اینها. این است که این خصوصیاتی که در این آیه هست علاوه بر اینکه مطلقا معمول آیات قرآنی در مقام بیان نیستند، این آیه هم ویژگی هایی دارد که آن ویژگی ها اقتضا می کند که بگوییم این آیه در مقام بیان نیست.

سؤال:

پاسخ: بحث من این است اینکه می گوییم به ورثه بدهید یعنی ورثه مالک هستند؟

سؤال:

پاسخ: خب ببینید ربطش این است اگر این را آیه می خواهد بگوید که اهل میّت، ولایت یا مالکیّت دارد. خب ممکن است شخصی بگوید که کلّ ورثه ولایت دارند ولی به عدّه خاصی از ورثه دیه می رسد. یعنی دیه را این اسناد نمی شود که کدام یک از ورثه مالک هستند و کدام یک از ورثه مالک نیستند. اصل مالکیت را که بیان نکرده است. می گوید ورثه ولایت نسبت به دیه را دارند. چه کار کنند حالا دیه را؟ همچنان که این ولایت داشتن یک مقداری اش را باید صرف دین کنند. یک مقداری را صرف وصیّت کنند و بقیه را هم به عده دیگری از ورثه بدهند. ممکن است معنا این باشد. از آن استفاده نمی شود که مالک این مال هستند. خب بنابر این بحث موافقت و مخالفت کتاب را اینجا نباید مطرح کنیم چون هر دو دسته روایات هیچ کدامشان مخالف کتاب نیستند. حالا ممکن است بگوییم آن روایت إخوه امی و أخوات أمی که ارث نمی برند موافق کتاب نیست. مخالف کتاب هم نیست. آن که جزو مرجّحات هست این است که یک گروهشان موافق کتاب باشند و یک گروهشان مخالف کتاب باشند. ممکن است ما بگوییم آن روایتی که در مورد اخوه أمّی حکم کرده است إخوه و أخوات أمی ارث نمی برند نه موافق کتاب هستند نه مخالف کتاب هستند. بنابر این داخل در مرجّحات نیست. مرجّحات این است که در روایات متعارض، یک دسته اش موافق کتاب باشد و یک دسته آن مخالف کتاب باشد. اینجا داخل در آن قاعده قرار نمی گیرد.

سؤال:

پاسخ: خب حالا در خصوص قتل خطا ببینیم همین مطلب را می شود گفت یا خیر. آن را در مورد قتل عمد آن یک بحث دیگر ممکن است باشد.

سؤال:

پاسخ: حالا آن یک بحث دیگر است که آیا آن اخبار علاجیه که موافقت کتاب را جزو مرجّحات قرار داده است کدام قسم است. عرض کردم آن بحث را واردش نشدیم. بحثی که دیروز عرض کردم که آن را زیر سبیلی رد کنید. حرفهایی که دیروز زدیم را بگویید که نزدید. یادم نیست که آن بحث یادم نیست خیلی مفصل عرض کردیم

روایت های اسحاق بن عمّار موافق عموم قرآن است. در مقام بیان هم نباشد موافقش است. آن هم همین موافقتش را ممکن است بگوییم حالا آن بحث دارد نمی خواهم توضیح مفهوم موافقت را بدهم. آن چیزی که در همان راستای مفهوم فی الجمله یعنی مفاد فی الجمله ای آن است را می توانیم موافق تلقی کنیم. ولی آن که دارد آن را تخصیص می زند نه موافق است نه مخالف است. اگر به خصوص اگر موافق را به معنای سازگار معنا کنید که اصلا موافق هم هست. اگر موافق را به آن معنا کنید آن چیزی که همان مفاد را می خواهد برساند. نه موافق است نه مخالف. علی أی تقدیر روایت اسحاق بن عمّار را موافق بودنش فایده ندارد وقتی روایت های دیگری که إخوه أمی و إخوه أبی را از ارث محروم می کند، آنها مخالف نیستند داخل در آن قسم نیست. بنابر این به مرجّح سوم باید مراجعه کرد. این بحث تقریبا واضح است که این قول، قولی نیست که خیلی بشود روی آن تکیه کرد. عمده سایر اقوال است. اقوالی که ما اینجا داریم اصل قضیه اش قول دوم این است که ما بگوییم فقط إخوه و أخوات أمی مستثنی هستند. این در فقه الرضا ظاهر عبارت فقه الرضا همین است می گوید

علم أن الدية يرثها الورثة على كتاب الله ما خلا الإخوة و الأخوات من الأم فإنهم لا يرثون من الدية شيئا

همین جور در کافی جلد 7 صفحه 138

بَابُ مَوَارِيثِ الْقَتْلَى وَ مَنْ يَرِثُ مِنَ الدِّيَةِ وَ مَنْ لَا يَرِثُ

این هم در آن باب روایاتی را ذکر کرده است که گفته است یرثه الورثه الّا الإخوه و الأخوات من الأم که فقیه هم همین جور جلد 4 صفحه 317. ولی به نظر می رسد که مشکل است که این قول را به اینها نسبت دهیم. چون اینها عین عبارت های روایت را آورده اند. حالا آیا از إخوه و أخوات أمّی می شود القای خصوصیت کرد یا خیر عین عبارت را آورده اند. یعنی در واقع فقهای بعدی هم که از اخوه و اخوات أمی القای خصوصیت کردند آنها هم به همین مضمون روایات قائل هستند ولی القای خصوصیت کرده اند. ممکن است کلینی ممکن است صدوق امثال اینها القای خصوصیت کرده باشند و بنابر این خیلی روشن نیست که قائل به این قول باشند ولی قائل نبودنشان هم روشن نیست. مهم این تکه است. یعنی اگر ما بگوییم که فقط إخوه و أخوات أمی استثنا هستند مخالف اجماع نیست. چون احتمال دارد فقه الرضا نظرش همین باشد احتمال دارد کافی همین باشد احتمال دارد فقیه، همین احتمال باعث می شود که این قول مخالف اجماع تلقی نشود. چون یکی از بحث هایی که اینجا هست این است که گفته اند ادعای اجماع کرده اند که من یتقرّب بالأم استثنا هست. اجماع بر استثنای من یتقرّب بالأم علی الوجه الکلیه نمی شود ادعا کرد. بله احتمال دارد که اینها قائل باشند احتمال دارد که قائل نباشند. خیلی روشن نیست که نظرشان چیست. یک عبارتی هم از مرحوم یحیی بن سعید وارد شده است ممکن است تصور شود که ایشان هم قائل به این قول هستند. در جامع للشرایع صفحه 505 می گوید

الدية يرثها الوارث إلا الاخوة، و الأخوات من الام و قيل يرثون و يرث منها الزوج و الزوجة،

این عبارت جامع للشرایع ولی ظاهرا ایشان همان عین عبارت روایت را خواسته است بیاورد و از اخوه و اخوات من الأم القای خصوصیت کرده است. شاهدش این است که یک جای دیگر خود ایشان تصریح می کند ولی عبارتی دارد این عبارت را دقت کنید می گوید که

يرث الدية من يرث المال سوى الاخوة و الأخوات للأم و من يتقرب بهما

إخوه و اخوات امی و کسی که به وسیله اخوه و اخوات أمی یتقرّب، آن ارث نمی برند. این به نظر می رسد القای خصوصیت کرده است ولی این قول جدیدی در مسئله است ظاهرش. ببینید یک بحث این است که مطلق من یتقرّب بالأم استثنا است و یک بحث این است که اخوه و اخوات امی و کسانی که به وسیله اخوه و اخوات امی منتسب هستند هم ارث نمی برند. مثلا برادر فرزند برادر امّی. فرزند خواهر امی. این غیر از بحث دایی و خاله است. شامل آنها نمی شود. من یتقرّب بهما، یک فتوای جدیدی است. یک مقداری فتوا متفاوت است با فتواهایی که تا الآن ما به آن چیز کردیم. البته ممکن است حالا این مثلا اولویت قائل شده است. وقتی خود اخوه و اخوات امی ارث نمی برند به طریق اولا کسانی که واسطه اتصال آنها اخوه و اخوات امی هستند هم ارث نمی برند. این قول را من ندیدم کسی

سؤال:

پاسخ: نه بحث من یتقرّب بالأم یعنی دایی، خاله. دایی و خاله که به وسیله برادر امی که نرسیده اند. دایی

سؤال:

پاسخ: آن حالا ممکن است. اخوه و اخوات امی ممکن است من یتقرب بهما را بگیرد. یعنی عرض کنم دو جور القای خصوصیت می شود کرد. یک بحث این است که کسانی که به وسیله اخوه و اخوات امی به میت متصل می شوند آیا آنها را شامل می دانند یا خیر یک بحث است و یک بحث دیگر اینکه إخوه و أخوات أمی و کل کلاله أم، من یتقرب بالأمف این دو بحث را باید از هم دیگر تفکیک کرد. علی أی تقدیر این عبارت جامع للشرایع یک عبارت جدیدی است. من ندیدم، معمولا فتواهای مرحوم یحیی بن سعید خیلی نقل نمی شود. علتش این است که تحت الشعاع نظر های پسر عمویش محقق حلی است جزو فقهای طراز اول تلقی نمی شود. در همین بحث های سابق که از غایه المراد بود مطالبی که شهید اول آورده بود اصلا یحیی بن سعید را در چیز نگرفته بود.

این است که به هر حال این قول دوم به هر حال یک قول پنجمی هم این مسئله اینجا وجود دارد. عرض کردم در غایه المراد در همان بحثی که سابق داشتیم در مورد همین بحثی که سابق داشتیم و از غایه المراد عبارتش را نقل کردیم این بحث ضمن الدین للغرماء و امثال اینها آن عبارت در غایه المراد که شهید اول عبارت ها را اورده بود اختلاف اقوال را عبارت یحیی بن سعید را اصلا نیاورده بود.

این است که به هر حال یک همچین قولی هم در مسئله هست. این قول شاید قول قابل توجهی هم باشد. قول قابل توجهی باشد و از قول اینکه مطلق ورثه أمی را مطلق من یتقرّب بالأم قوی تر هم باشد و اینها. سایر اقوال را بعدا در موردش صحبت می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد